

بررسی تضمن حرف ربط اما در زبان فارسی

* بهناز زمانی
** بهرام هادیان

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی معنای تضمنی «اما» در زبان فارسی پرداخته است. پرسش اصلی تحقیق این است که آیا تضمن حاصل شده از جمله توسط فارسی زبانان، صرفاً بوسیله حرف ربط «اما» تعیین می‌گردد یا محتوای گزاره‌ها نقش اصلی در ایجاد این تضمن دارد. در این تحقیق از دو آزمایش استفاده شد. برای آزمایش اول، پرسشنامه‌ای شامل 24 داستان کوتاه تهیه شد که هر یک از این داستان‌ها نهایتاً دارای جمله‌ای با ساختار «اما q» بودند. برای پی بردن به این مسئله که کدام استدلال نهایتاً مورد پذیرش مخاطب قرار می‌گیرد و نقش حرف ربط «اما» تا چه میزان می‌تواند در تصمیم مخاطب تأثیر گذار باشد، از دو عبارت «پس» و «با این حال» بعد از استدلال‌های مورد نظر استفاده شد و چهار گزینه احتمالی در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت. در آزمایش دوم از «پس» و «با این حال» استفاده نشد و فقط از شرکت کنندگان خواسته شد تا با جواب «بله» یا «خیر» از بین گزینه‌های ارائه شده به عنوان تضمن احتمالی جمله انتخاب کرده و دلیل انتخاب خود را توضیح دهند. نتایج تحقیق نشان داد که در این ساختارها حرف ربط «اما» فرض p را حذف نمی‌کند، بلکه آن را صرفاً به تعلیق در می‌آورد و مخاطب همچنان به آن دسترسی دارد. به علاوه افراد قبل از هر چیز، استنباط خود را بر اساس وجود «اما» انجام می‌دهند و محتوای استدلال‌ها در جایگاه دوم قرار دارد. نتایج حاصل از آزمایش دوم نیز نشان داد که هرگاه افراد نتوانند نتیجه‌گیری درستی بر اساس وجود «اما» داشته باشند، به محتوای استدلال‌ها توجه می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: تضمن، تضمن متعارف، حروف ربط، «اما»

1. مقدمه

در چند دهه اخیر با حضور زبان‌شناسانی همچون گرایس¹ و دل هایمز²، جنبه‌های کاربردشناختی و فراکلامی زبان نیز ارزش و اهمیت یافته و توانسته است خلاء و نقصان نظریه‌های معنایی و دستوری را جبران کند. لذا با معرفی نظریه‌های کاربردشناسی، تحقیقات بسیاری در ارتباط با موضوع‌های مختلف انجام گرفته است. یکی از موضوع‌هایی که همواره در کاربردشناسی از اهمیت اساسی برخوردار بوده است، مفهوم تضمن می‌باشد. تضمن نخستین بار توسط گرایس (1975) مطرح شد. تضمن، به معنایی فراتر از کلام گفته می‌شود (لویسون³، 1983)؛ بدین معنا که گاه گوینده در قالب واژه‌ها، عبارات و جملاتی خاص در یک بافت مشخص در صدد انتقال پیامی است که معنای تحت‌اللفظی کلام وی، گویای مقصود و منظور او نمی‌باشد (براون و یول⁴، 1983). بنابراین، تضمن پیامی است که فراتر از کلام گوینده می‌باشد و درک آن تنها با توجه به معنای تحت‌اللفظی جمله صورت نمی‌گیرد. گرایس بین دو نوع تضمن تفاوت قائل شده است. تضمن مکالمه‌ای⁵ و تضمن متعارف⁶. شباهت این دو در این است که هر دو به معنایی فراتر از معنای لغوی جمله اشاره دارند. ولی از سوی دیگر، تفاوت آنها در این است که معنای برگرفته از تضمن متعارف برخلاف تضمن مکالمه‌ای، در بافت‌های متفاوت یکسان می‌باشد. تضمن مکالمه‌ای یکی از مفاهیم مهم در کاربردشناسی زبان محسوب می‌شود که شامل پیامی فراتر و متفاوت از معنای تحت‌اللفظی جمله است. بنابراین در چنین شرایطی تنها تکیه بر نظریات معناشناختی که صرفاً معنای تحت‌اللفظی جمله را مورد توجه قرار می‌دهند، نمی‌تواند مخاطب را در برداشت منظور گوینده و در نهایت ایجاد ارتباط یاری کند (لویسون، 1983). به همین دلیل گرایس (1975) اصل همکاری و چهار راهکار⁷ وابسته به آن را ارائه داد. وی معتقد است که رعایت و توجه به این اصل و راهکارهای وابسته به آن توسط هر دو طرف گفتگو، امکان درک و برداشت پیام موردنظر گوینده را برای مخاطب فراهم می‌سازد.

بر اساس اصل همکاری میزان همکاری شما در یک مکالمه، در زمان تحقق آن مکالمه باید به اندازه نیاز و همسو با جهت و هدف پذیرفته شده تعاملی باشد که در آن درگیر هستند (توماس⁸، 1995). بنابراین، فرض رعایت این اصل از سوی هر دو طرف مکالمه باعث فهم معنای تضمینی موجود در بطن گفتگو می‌شود (لیچ⁹، 1983). اما اگر هر یک از دو طرف گفتگو این اصل را به طور پیش فرض در ذهن خود نداشته باشند، مکالمه از حالت معقول و هدفمند خارج شده و حتی ممکن است تعامل زبانی خاتمه یابد. درک تضمن نیز نیازمند رعایت اصول همکاری است. در این ارتباط، تضمن‌های متعارف نمونه‌ای از پیام‌های فراتر از کلام هستند که تعبیر آنها نیازمند بافت خاصی نمی‌باشند. و الزاماً در بطن مکالمه رخ نمی‌دهند. این نوع تضمن وابسته به واژه‌ها، عبارات و ساختارهای خاصی می‌باشند. به عنوان مثال لویسون (1983) واژه‌های *اما*، *حتی*، *هنوز*، *تا به حال* را دارای تضمن متعارف می‌داند. لاینز¹⁰ (1995) تمام کلمات ربط مانند *به علاوه*، *با این وجود* و غیره را که یک جمله یا بخشی از یک متن را به بخش دیگری مرتبط می‌سازند، در این دسته قرار داده است. تضمن‌های متعارف به‌طور قراردادی (متعارف) به لغات و یا اصطلاحات زبان‌شناسی پیوسته هستند. مانند:

(1) او آدم فقیری است، اما صادق است.

¹ P. Grice

² D. Hymes

³ S. C. Levinson

⁴ G. Brown and G. Yule

⁵ Conversational Implicature

⁶ Conventional Implicature

⁷ Maxims

⁸ J. Thomas

⁹ G. Leech

¹⁰ J. Lyons

به‌طور قراردادی «اما» تناقضی بین صادق بودن و فقیر بودن ایجاد می‌کند. «اما» بدین روش تفسیر می‌شود، با وجود این که این تناقض به طور واضح بیان نشده است.

در میان مطالعات کاربردشناسی، معنای تضمنی دارای اهمیت و جایگاه بسزایی است و از آنجایی که اکثر مطالعات انجام شده در زمینه معنای تضمنی، به تضمن مکالمه‌ای اختصاص داده شده، لذا بررسی تضمن متعارف می‌تواند دریچه تازه‌ای را به روی مطالعات آتی در خصوص تضمن متعارف بگشاید. همانطور که گفته شد، این نوع از معنا وابسته به واژه‌ها، عبارات و کلمات خاصی هستند که به کارگیری این کلمات موجب انتقال مفهوم افزوده¹ می‌گردد، مثل حرف ربط «اما» در ساختارهای «p اما q»². در مورد این که «اما» در این ساختارها چه معنای تضمنی متعارفی را منتقل می‌کند نظرات مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که تضمنی که از p استنباط می‌شود بخاطر وجود «اما» باطل می‌شود و یا اینکه تضمن استنباط شده از q جایگزین معنای تضمنی p می‌شود. (بلیکمر³، 2002) و (ایتن⁴، 2005) معتقد هستند که وجود «اما» باعث حذف و تناقض فرضیه موجود در بافت می‌شود. ولی هال (2004؛ 2007) معتقد است بنظر نمی‌رسد عباراتی که با «اما» آغاز می‌شوند باعث حذف فرضیه موجود شوند، بلکه فقط استدلال در جهت دیگر را نشان می‌دهند. وی معتقد است که استنباطی که از q منتج می‌شود بطور کلی جایگزین استنباط منتج شده از p نمی‌شود.

با در نظر گرفتن این دو رویکرد متفاوت به نقش «اما»، این تحقیق در نظر دارد با استفاده از شرکت کنندگان فارسی زبان نشان دهد که تفسیر این ساختارها در زبان فارسی چگونه انجام می‌شود و آیا «اما» در زبان فارسی تضمن p را کاملاً حذف می‌کند یا خیر. لازم به ذکر است که در زبان روزمره گاهی از «ولی» بجای «اما» استفاده می‌شود که این تحقیق همان «اما» را در نظر خواهد گرفت.

2. مبانی نظری

گرایس (1989) در مورد معنای تضمنی حرف ربط «اما» این‌طور می‌گوید که وجود «اما» باعث ایجاد تقابل بین دو قسمت از یک پاره‌گفتار می‌شود و موجب می‌شود نتیجه‌ای که از قسمت اول برداشت می‌شود توسط قسمت دوم انکار شود. در این ارتباط، بلیکمر (2002) بر اساس تئوری تناسب اسپربر و ویلسون⁵ (1995) یک تحلیل رویه‌ای از «اما» ارائه داد که بر اساس آن «اما» باعث رمزگذاری محدودیتی می‌شود که آغازکننده یک مسیر استنباطی است و باعث نقض و حذف گزاره‌ای می‌شود که در بافت آشکار و معلوم است. بنابراین، بلیکمر معتقد است که حرف ربط «اما» یک فرایند خاص را رمزگذاری می‌کند که با تحلیلی که گرایس از «اما» دارد متفاوت است، چرا که از نظر گرایس «اما» مفهوم تقابل را رمزگذاری می‌کند.

ایتن (2005) تفسیر بلیکمر از «اما» را اصلاح کرد و اظهار کرد که فرضیه‌ای که نقض و حذف می‌شود لزوماً نباید برای شنونده آشکار باشد؛ بلکه فقط کافی است که آن فرضیه قابل دسترس باشد. منظور او از قابل دسترس بودن این است که شنونده آن فرضیه را در نظر داشته باشد و نه این که لزوماً آن را به عنوان فرضیه درست قبول داشته باشد. از نظر اسپربر و ویلسون (1995) فرضیه‌ای برای شنونده آشکار است که در آن لحظه شنونده قادر باشد یک نمود ذهنی از آن داشته باشد و آن را به عنوان فرضیه درست قبول داشته باشد. در کل ایتن (2005) در مورد معنی تضمنی «اما» بیان می‌کند که این حرف ربط باعث رمزگذاری فرایندی می‌شود که بر اساس آن چیزی که در پی بند q می‌آید فرضیه‌ای که در بافت قابل دسترسی می‌باشد را حذف و نقض

¹ additional meaning

² نظر این محققان در مورد کلمه but است که کارکرد حرف ربط «اما» را در زبان فارسی دارد.

³ D. Blakemore

⁴ C. Iten

⁵ D. Sperber and D. Wilson

می‌کند. البته این موضوع به این معنا نیست که شنونده لزوماً باید یک نمود ذهنی از این فرضیه، قبل از پردازش بندی که با «اما» شروع می‌شود داشته باشد. هنگامیکه این بند پردازش می‌شود شنونده متوجه خواهد شد که گوینده از او انتظار دارد چه فرضیه‌ای را حذف کند. اگر شنونده این کار را انجام ندهد، او استفاده از «اما» را غیر قابل قبول در نظر گرفته است.

هال (2004) معتقد است برای اینکه استفاده از این حرف ربط قابل قبول باشد، باید چیزی که در ادامه آن می‌آید باعث تخریب نتیجه‌ای شود که شنونده می‌تواند استنباط کرده باشد. پس اگر استنباط بالقوه شنونده به وسیله چیزی که بعد از «اما» می‌آید متوقف شود، «اما» می‌تواند تلاش شنونده در رسیدن به تفسیر مورد نظر بندی که با «اما» شروع می‌شود، را کاهش دهد. از نظر هال محدودیتی که به وسیله «اما» رمزگذاری می‌شود این است که «اما» نشان می‌دهد شنونده آن استنباطی را که توسط چیزی که در ادامه می‌آید و نقض خواهد شد، را به صورت معلق نگه می‌دارد. بنابراین، «اما» شنونده را از نتیجه بالقوه‌ای که می‌تواند بگیرد منحرف می‌کند؛ یعنی شنونده را از مسیری که می‌تواند در آن یک نتیجه‌گیری بالقوه داشته باشد، منحرف می‌کند.

شایان ذکر است که ساختارهای «p اما q» که در آنها حرف ربط «اما» دو قسمت از یک کنش گفتاری را بهم متصل می‌کند به دو نوع استدلالی¹ و تقابلی دسته بندی می‌شوند. در نوع تقابلی، گزاره موجود در بند q به‌طور مستقیم تضمن حاصل از p را رد می‌کند (مثال شماره 2)، در حالی که در نوع استدلالی، تضمن حاصل از q به‌صورت غیر مستقیم تضمن حاصل از p را رد می‌کند (مثال شماره 3). برای مشخص شدن این دو کاربرد «اما» به مثال‌های شماره (2) و (3) توجه کنید:

(2) شیر ترش است اما من می‌خورم.

(3) شیر ترش است اما من خیلی تشنه‌ام.

در مثال شماره (2) «اما» یک ارتباط تقابلی را نشان می‌دهد، در حالی که «اما» در مثال شماره (3) از نوع استدلالی است. (ونبلی و دوری³، 1992؛ به نقل از هال، 2004). در مثال شماره (3) گزاره اول p به لحاظ استدلالی گرایش به این نتیجه‌گیری دارد که فرد مورد نظر شیر را نمی‌خورد، در حالی که گزاره دوم q گرایش به نتیجه‌ی مخالف با گزاره اول دارد؛ فرد مورد نظر شیر را می‌خورد. بر این اساس p و q گرایش‌های استدلالی مخالف با یکدیگر دارند (انسکومبر و داکروت⁴، 1977؛ به نقل از هال، 2004) در خصوص جهت‌گیری استدلالی⁵ این چنین اظهار می‌کنند که جهت‌گیری استدلالی هر استدلال⁶ توسط دو ارزش + و - ارزش گذاری می‌شوند. پس در مورد مثال شماره (3) می‌توان این‌طور بیان کرد که p دارای گرایش استدلالی - و q دارای گرایش استدلالی + است در این پژوهش از همین نوع ساختار استفاده خواهد شد یعنی ساختارهایی از «p اما q» که «اما» یک رابطه استدلالی را نشان می‌دهد که p و q دارای گرایش استدلالی مخالف هستند.

نظر هال (2004؛ 2007) در مورد این ساختارها این است که: استدلالی که با «اما» شروع می‌شود به نظر نمی‌رسد باعث حذف فرض قبلی شود بلکه تنها استدلالی در جهت دیگر را نشان می‌دهد. او با آوردن مثال (4) این موضوع را روشن می‌کند.

(4) الف) فکر می‌کنی بتوانیم به او اعتماد کنیم؟

ب) او آدم صادقیه، اما جمهوری خواه. من نمی‌دونم.

هال معتقد است که معنای تضمینی استدلال دوم (4. ب) (ما نمی‌توانیم به او اعتماد کنیم) به‌طور کلی جایگزین تضمینی استدلال اول (ما می‌توانیم به او اعتماد کنیم) نمی‌شود. فقط استدلال دوم به لحاظ مفهومی محتوای سنگین تر و قویتری دارد. شایان

¹ argumentative but

² contrastive but

³ W. Van belle and G. Devory

⁴ J. Anscombe and O. Ducort

⁵ argumentative orientation

⁶ argument

ذکر است که با وجود محتمل تر بودن گزارهٔ دوم q در ساختارهای «p اما q» عاقبت این بر عهدهٔ شنونده است که استنباط خود را بر اساس p انجام دهد و یا بر اساس q.

یانسنز و شکن¹ (2013) نیز تحقیقی در زمینه کاربرد حرف ربط 'but' در زبان انگلیسی انجام دادند که نتیجه این تحقیق تأییدی بر دیدگاه هال (2007) بود. آنها نشان دادند که سخنگویان زبان انگلیسی اصولاً استنتاج خود را با توجه به ساختار جمله و حرف ربط 'but' انجام می‌دهند اما در مواردی که یکی از استدلال‌ها نامربوط بود، این سخنگویان به محتوای گزاره‌ها رجوع کرده و استدلال مربوط را انتخاب کرده‌اند؛ حتی زمانی که این استدلال برخلاف جهت تضمنی حرف ربط 'but' بود.

3. روش تحقیق

این تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد که داده‌های آن از طریق پرسشنامه از سخنگویان فارسی زبان در مقاطع تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد جمع آوری شده است. برای انجام این تحقیق نگارندگان از ساختارهای «p اما q» استفاده کرده که در این ساختارها، «اما»یی که دو قسمت از یک کنش گفتاری را بهم متصل می‌کند از نوع استدلالی² می‌باشد و نه از نوع تقابلی³. در همین راستا در پایان هر کدام از ساختارهای «p اما q» از «پس» و «با این حال» استفاده شده است و از شنوندگان خواسته شد تا بر اساس آنها نتیجه‌گیری کنند.

در این تحقیق از دو پرسشنامه برای جمع آوری داده‌ها استفاده شده است. این پرسشنامه‌ها شامل 24 داستان کوتاه می‌باشند که شخصی را در حالت مردد بودن برای انجام کاری نشان می‌دهند. به عنوان مثال:

(5. الف) دوستان هاتف تصمیم می‌گیرند برای ناهار به رستوران بروند، اما هاتف نمی‌داند که با آنها برود یا نه.

بعد از آن شخصیت داستان، جمله‌ای را بیان می‌کند که متشکل از دو استدلال است و به وسیلهٔ حرف ربط «اما» بهم متصل شده‌اند؛ یعنی همان ساختارهای «p اما q» که در مورد آن توضیحات لازم داده شد.

(5. ب) هاتف با خود می‌گوید: من گرسنه‌ام اما برنامهٔ دیگری دارم.

بعد از اینکه شرکت‌کنندگان جمله‌ای که توسط شخصیت داستان بیان شده را خواندند، باید نتیجهٔ درستی که شخصیت داستان خواهد گرفت را با علامت زدن نشان دهند. این نتیجه‌گیری یا با کلمهٔ «پس» شروع می‌شود و یا با «با این حال». در نیمی از داستان‌ها از «پس» استفاده شده و در نیمی دیگر از «با این حال». همان‌طور که در مثال (5) دیده می‌شود، اصولاً وقتی از کلمهٔ «پس» بعد از ساختار «p اما q» استفاده می‌شود، نتیجه‌ای که گرفته می‌شود باید بر اساس استدلال q باشد زیرا کلمه «پس» توجه مخاطب را به نتیجه و استنتاج جمله بلافاصله ماقبل خود یعنی بند دوم در جملات مورد بررسی جلب می‌کند. این در حالی است که وقتی از عباراتی مانند «با این وجود» یا «با این حال» استفاده می‌شود، تأکید بر استدلال بند اول قرار داده می‌شود و نتیجه‌گیری صحیح براساس استدلال p است. به‌طور کلی، از این دو کلمه استفاده می‌شود تا متوجه شویم که آیا وجود «اما» باعث حذف و نقض استدلال p می‌شود یا نه.

(5. ج) پس من با آنها به رستوران می‌روم / نمی‌روم

(5. د) با این حال با آنها به رستوران می‌روم / نمی‌روم

شایان ذکر است که در پایان هر داستان فقط از یکی از عبارات «پس» و یا «با این حال» استفاده می‌شود و از عبارت دیگر در داستانی متفاوت استفاده شده است. بعلاوه مخاطب به عنوان مثال در (5. ج) بین گزینه «می‌روم» و «نمی‌روم» یکی را باید انتخاب کند تا مشخص گردد که آیا تضمن p توسط مخاطب استنتاج می‌شود یا تضمن q. نکتهٔ دیگر وجود استدلال‌های نامربوط در میان

¹ L. Janssens and W. Schaecken

² argumentative but

³ contrastive but

جملات است. از آنجایی که می‌خواهیم تأثیر محتوای گزاره‌ها را در مقایسه با جایگاه «اما» در نتیجه‌گیری شرکت‌کنندگان بررسی کنیم در جملات «p اما q» از استدلال‌هایی که به موضوع ربطی ندارند نیز استفاده شده است تا بینیم آیا برداشت مخاطب صرفاً به وجود «اما» بستگی دارد یا این که محتوای جملات تعیین‌کننده است. به عنوان مثال، با در نظر گرفتن داستان کوتاه قبلی، می‌توان (5) را به عنوان یک گزینه به مخاطب ارائه داد که در آن شخصیت داستان این جمله را بگوید:

(5.ه) من گرسنه‌ام/ اما کیف چرمی دارم.

که در اینجا گزاره دوم ربطی به موضوع مورد بحث ندارد. از آنجایی که این گزاره‌های نامربوط منتج به نتیجه‌گیری خاصی نمی‌شوند دارای گرایش استدلالی + و یا- نیستند. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن گرایش‌های استدلالی (+ و-) و وجود استدلال‌های مربوط و نامربوط، در کل 6 نوع ترکیب داریم.

در پرسشنامه (2) نیز از همان 24 داستان کوتاه با همان 6 ترکیب استفاده شد، با این تفاوت که در این پرسشنامه از «پس» و یا «با این حال» استفاده نشده است. در این پرسشنامه بعد از جمله بیان شده توسط شخصیت داستان، سوالی از شرکت‌کنندگان پرسیده می‌شود که باید با «بله» یا «خیر» جواب بدهند و سپس به صورت تشریحی دلیل انتخاب خود را توضیح دهند. برای مثال:

(6) دوستان هاتف تصمیم می‌گیرند برای ناهار به رستوران بروند، اما هاتف نمی‌داند که با آنها برود یا نه.

هاتف با خود می‌گوید: من گرسنه‌ام/ اما برنامه دیگری دارم.

بر اساس جمله‌ای که هاتف به خود می‌گوید، آیا هاتف با دوستانش به رستوران می‌رود؟ بله/ خیر

دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

همانطور که قبلاً بیان شد در این پژوهش از ساختارهای «p اما q» استفاده می‌کنیم تا متوجه شویم که شرکت‌کنندگان بر اساس کدامیک از استدلال‌های p و q نتیجه‌گیری خود را انجام می‌دهند. در مورد پرسشنامه شماره (1)، احتمال داده می‌شود از لحاظ کاربردشناسی در مواردی که از «پس» استفاده می‌شود جواب صحیح، نتیجه‌ای باشد که از استدلال q گرفته می‌شود در حالی که در مواردی که از «با این حال» استفاده شده است انتظار می‌رود جواب درست بر اساس نتیجه‌گیری از p باشد. اگر این نظریه که، معنای تضمینی استنباط شده از p به وسیله «اما» باطل می‌شود، درست باشد، باید انتظار اشتباهات کمی در نتیجه‌گیری‌هایی که با «پس» از ساختارهای «p اما q» انجام می‌شود داشته باشیم؛ یعنی نتیجه‌گیری‌هایی که با «پس» انجام می‌شود بر اساس q است بدون توجه به محتوای استدلال p. ولی بر اساس نظر هال (2004؛ 2007)، نتیجه‌گیری‌هایی که با «پس» انجام می‌شود در مواردی که محتوای استدلال‌ها این اجازه را بدهد¹ امکان دارد بر اساس p انجام شود. بدین ترتیب معنای تضمینی q بطور کامل جایگزین معنای تضمینی p نمی‌شود. در این صورت بطور مطلق نتیجه‌گیری‌هایی که با «پس» انجام می‌شود همیشه بر اساس p نمی‌باشد.

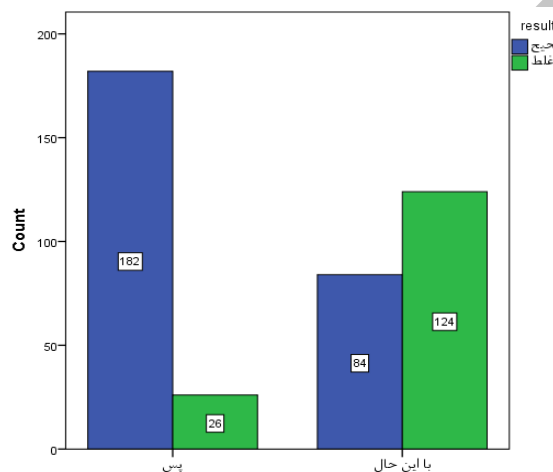
انتظار می‌رود که عبارت «با این حال» شنونده را به سمت نتیجه‌گیری که بر اساس استدلال p انجام می‌شود، هدایت کند. در حقیقت ما انتظار داریم که معنای متعارف «با این حال» موجب شود که نتیجه گرفته شده از q انکار شود. بطور کلی، در مواردی که از استدلال‌های نامربوط استفاده شده است، انتظار می‌رود شرکت‌کنندگان به محتوای استدلال‌ها توجه بیشتری داشته باشند. ما برای تعیین درست و غلط بودن جواب‌ها از منظر کاربردشناسی، آنها را بررسی می‌کنیم. در این پژوهش از شش نوع ساختار با گرایش‌های استدلالی متفاوت + و- استفاده شده است. حال برای بررسی استنباطی که شرکت‌کنندگان از حرف ربط «اما»، «با این حال» و «پس» داشته‌اند، ابتدا باید این موضوع، که "آیا باید تفاوت استدلال‌ها از لحاظ گرایش‌های مثبت و منفی بودنشان را در تجزیه و

¹ منظور این است که محتوای استدلال‌ها نقش مهمتری از کاربرد و جایگاه «اما» داشته باشد.

تحلیل‌ها در نظر بگیریم یا نه^۹ را مورد بررسی قرار دهیم. به عبارت دیگر، باید دید که آیا مثبت یا منفی بودن گزاره‌ها و ترتیب آنها از این لحاظ، در استنتاج نهایی توسط مخاطب موثر است یا خیر. برای انجام این کار، تعداد جواب‌های صحیح در هر ساختار مقایسه شده است.

4. ارائه و تحلیل داده‌ها

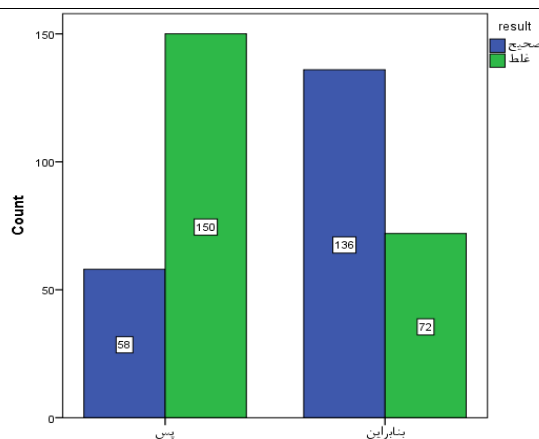
در این بخش به تحلیل سه ساختار «مربوط اما نامربوط»، «مربوط اما مربوط» و «نامربوط اما مربوط» می‌پردازیم. ابتدا جملاتی که دارای ساختار «مربوط اما مربوط» می‌باشند را بررسی می‌کنیم. در این گروه جواب‌های صحیح^۱ منتج شده پس از کاربرد «پس» 87٪ بود. یعنی وقتی هر دو استدلال مربوط هستند، شرکت کنندگان 87٪ جواب صحیح را انتخاب کرده‌اند. به عبارت دیگر استدلال منتج از جمله دوم (یعنی q) را انتخاب کرده‌اند. این در حالی است که جواب‌های صحیح منتج شده پس از کاربرد «با این حال» فقط 40٪ بود. به عبارت دیگر، 40٪ استدلال منتج از جمله اول را انتخاب کرده‌اند.



نمودار 4) فراوانی پاسخ‌های صحیح و غلط منتج از «پس» و «با این حال»

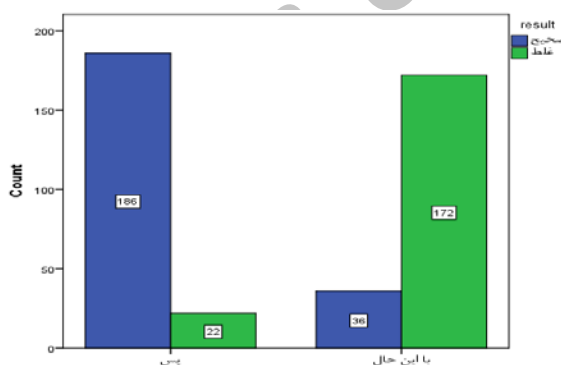
در ساختار «مربوط اما مربوط» نتایج بدست آمده کاملاً متفاوت بود. در این ساختار جواب‌های درست منتج از «با این حال» 65٪ بود که به‌طور چشمگیری با جواب‌های صحیح منتج از «با این حال» در ساختار «مربوط اما مربوط» که فقط 40٪ بود، اختلاف دارد. جواب‌های صحیح منتج از «پس» در این ساختار 27٪ بود. به عبارت دیگر، در ساختار «مربوط اما نامربوط» که در آن وجود حرف ربط «اما» انتخاب را به سمت استنتاج حاصل از q می‌برد، شرکت کنندگان استنتاج حاصل از p را انتخاب کرده‌اند؛ زیرا q در این نوع ساختار دارای محتوای کاملاً نامربوط به داستان بود. این امر نشان می‌دهد که برخلاف نظر ایتن (2005)، در این ساختار حرف ربط «اما» فرضیه p را حذف نمی‌کند بلکه آن را صرفاً به تعلیق در می‌آورد و شنونده یا خواننده همچنان به آن دسترسی دارد.

^۱ لازم به ذکر است که همانطور که در بخش نظری توضیح داده شد، منظور از جواب صحیح منتج شده پس از کاربرد «پس»، انتخاب تضمن q و منظور از جواب صحیح منتج شده پس از کاربرد «با این حال»، انتخاب تضمن p است.



نمودار (5) فراوانی پاسخ‌های درست منتج از «پس» و «با این حال» در ساختار «مربوط اما نامربوط»

لازم به ذکر است که، در ساختار «نامربوط اما مربوط»، بیشترین درصد جواب‌های صحیح مربوط به جواب‌های منتج شده پس از کاربرد «پس» می‌شود. در این ساختار تعداد جواب‌های صحیح منتج شده پس از کاربرد «پس» 89٪ و جواب‌های صحیح منتج از «با این حال»^۱ فقط 17٪ بود. این تفاوت معنادار به این دلیل است که اولاً «پس» مخاطب را به انتخاب استنتاج حاصل از q ترغیب می‌کند و ثانیاً جمله اول یعنی p از نظر محتوی به داستان کوتاه مورد نظر مرتبط نیست. دلیل کم بودن جواب‌های صحیح پس از کاربرد «با این حال» نامربوط بودن محتوای گزاره p است.



نمودار (6) فراوانی پاسخ‌های صحیح و غلط منتج از «پس» و «با این حال» در ساختار «نامربوط اما مربوط»

4-1 تحلیل داده‌های آزمایش شماره یک

بر اساس اعداد و ارقام و درصد‌های حاصل از این آزمایش می‌توان نتیجه‌گیری کرد که به طور کلی استنباطی که افراد انجام می‌دهند بر اساس وجود «اما» می‌باشد و کمتر بر اساس محتوای گزاره‌ها. صحت این مطلب را می‌توان در درصد بالای جواب‌های صحیح منتج از «پس» در ساختارهای که هردو استدلال مربوط هستند، مشاهده کرد، (87٪ جواب صحیح). یعنی وجود «اما» باعث کم رنگ شدن تضمن p می‌شود و استنتاج بر اساس گزاره q انجام می‌شود. این در حالی است که در این ساختار فقط 48٪ جواب صحیح منتج از «با این حال» داشتیم، یعنی جوابی که بر اساس استدلال p داده شده باشد. همانطور که در بخش مباحث نظری گفته

¹ همانطور که قبلاً ذکر شد و با توجه به توضیحات بخش نظری مقاله، منظور از جواب‌های صحیح منتج از «پس»، انتخاب تضمن q است.

² منظور از جواب‌های صحیح منتج شده پس از کاربرد «با این حال»، انتخاب تضمن p است.

شد، استنباط مورد انتظار منتج از «با این حال»، استنباطی که از «اما» منتج می‌شود را نقض می‌کند، طبیعی است که این استنباط نسبت به استنباط منتج از «پس» نیازمند تلاش ذهنی بیشتری می‌باشد و بنابراین باعث ایجاد جواب‌های اشتباه زیاده‌تری شده است. البته افراد گاهی هم استنباط خود را بر اساس وجود «اما» انجام نمی‌دهند، این نتیجه را وجود 13٪ جواب نادرست در ساختارهای «مربوط اما مربوط» اثبات می‌کند. یعنی حتی وقتی که هر دو استدلال مربوط هستند باز هم شاهد تعدادی جواب نادرست هستیم. این افراد به محتوای استدلال‌ها توجه بیشتری کرده‌اند و اساس جواب خود را بر استدلالی که محتمل‌تر بوده، قرار داده‌اند تا بر ساختار جمله.

لازم به ذکر است که در مورد ساختارهایی که در آنها از استدلال نامربوط استفاده شده، محتوای استدلال‌ها در انتخاب جواب صحیح اهمیت بسزایی داشته و وجود «اما»، «پس» و «با این حال» نقش کمتری در این انتخاب دارد. وجود درصد بالای جواب‌های صحیح منتج از «با این حال» و درصد خیلی کم جواب‌های صحیح منتج از «پس» در ساختار «مربوط اما نامربوط» گویای این حقیقت است. از آنجایی که جواب‌های صحیح منتج از «پس» باید بر اساس بند دوم یعنی بندی که در این ساختار نامربوط است، گرفته شود تعداد جواب‌های صحیح منتج از «پس» کاهش یافته و در عوض تعداد جواب‌های صحیح منتج از «با این حال» افزایش یافته است. به نظر می‌رسد نتایج بدست آمده از جواب‌های منتج از «پس» تأییدکننده دیدگاه هال (2004؛ 2007) باشد. هال اظهار کرده بود که معنای تضمینی q به‌طور کلی جایگزین معنای تضمینی p نمی‌شود بلکه فقط q به لحاظ مفهومی وزن بیشتری دارد. در نتیجه جواب‌های منتج از «پس» که بر اساس استدلال p انجام شده‌اند، در شرایطی که محتوای استدلال این اجازه را بدهد معقول بنظر می‌رسند. این شرایط دقیقاً در ساختار «مربوط اما نامربوط» اتفاق می‌افتد که در آن افراد بر اساس بند p جواب نادرست منتج از «پس» را انتخاب می‌کنند. علاوه بر این، 13٪ جواب نادرست منتج از «پس» در ساختار «مربوط اما مربوط» نشان می‌دهد که این یافته‌ها را نمی‌توان با نظریه نقض و حذف بلیکمور (2002) و ایتن (2005) که بر اساس آن تضمین q به‌طور کامل جایگزین تضمین p می‌شود، توضیح داد.

تفسیر نتایج به دست آمده از جواب‌های منتج از «با این حال» کمی سخت‌تر به‌نظر می‌رسد، «با این حال» باعث می‌شود که گزاره منتج از q انکار شود، بدین ترتیب استنباط صحیح منتج از «با این حال» باید استنباطی باشد که بر اساس استدلال p انجام شود. از نتایج بدست آمده مشخص شد که استنباط منتج از «با این حال» که بر اساس استدلال p انجام می‌شود، به لحاظ پردازش ذهنی استنباط پیچیده‌تری است، زیرا مخاطب ابتدا تضمین p را درک می‌کند سپس حرف ربط «اما» این تضمین را کم رنگ کرده و تضمین q را معرفی می‌کند. بار دیگر عبارت «با این حال» این تضمین را رد کرده و تضمین p را تأیید می‌کند. حتی در ساختار «مربوط اما مربوط» که هر دو استدلال مربوط هستند و طبق یافته‌های همین مقاله، محتوای استدلال‌ها نقش کمتری بازی می‌کند، درصد جواب‌های صحیح منتج از «با این حال» بسیار کم بود. طبق دیدگاه محققان قبلی (مانند هال، 2007؛ بلیکمور، 2002 و ایتن، 2005) وجود «اما» در ساختار باعث می‌شود شونده معنای تضمینی استدلال p را انکار کند و معنای تضمینی q را جایگزین آن بکند ولی در نهایت «با این حال» باعث می‌شود که p دوباره قابل دسترس باشد و به‌عنوان تنها نتیجه درست پذیرفته شود. با این وجود منطقی به‌نظر می‌رسد که کل این فرایند نیاز به پردازش ذهنی سخت‌تری دارد و بنابراین منجر به ایجاد جواب‌های نادرست می‌شود. زیرا اگر فرایند استنباط منتج «با این حال»، بخاطر اینکه یکبار معنای تضمینی p حذف می‌شود (طبق دیدگاه بلیکمور، 2002 و ایتن، 2005) و دوباره بخاطر «با این حال» باید بازیابی (قابل دسترس) شود، فرایند پیچیده‌تری می‌باشد. پس انتظار می‌رود درصد جواب‌های صحیح منتج از «با این حال» خیلی کمتر از چیزی باشد که در نتایج بدست آمده دیدیم (احتمالاً نزدیک به صفر درصد). از آنجایی که آمار بدست آمده از جواب‌های صحیح منتج از «با این حال» از آماری که می‌توان از نظریه «حذف و نقض» انتظار داشت بیشتر است، پس این آمار در جهت نقض این نظریه است که «اما» تضمین p را کاملاً حذف می‌کند؛ زیرا که 65٪ جواب درست منتج از «با این حال» در ساختار «مربوط اما نامربوط» داشتیم، یعنی 65٪ جواب درستی که بر اساس استدلال p داده شده که نمی‌تواند تأییدی برای نظریه «حذف و نقض» باشد. بدین

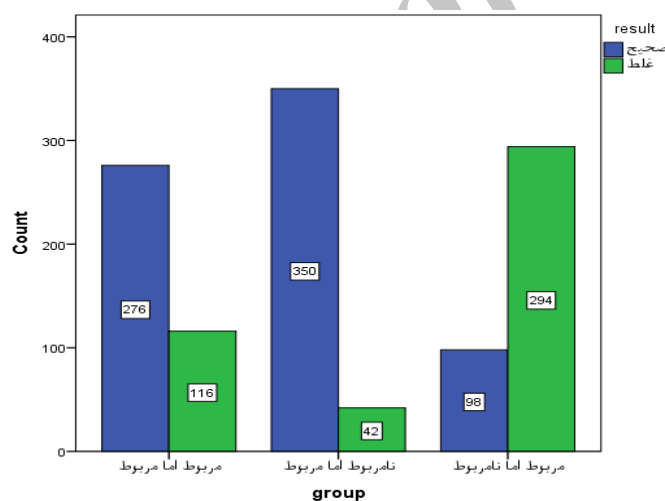
ترتیب آمار به دست آمده تأییدی دیگر بر نظریه هال (2004؛ 2007) است، چرا که در این مورد استنباط براساس استدلال p در شرایطی که محتوای گزاره‌ها این اجازه را به دهند معقول بنظر می‌رسد.

2-4. ارائه داده‌های آزمایش شماره دو

همانطور که قبلاً توضیح داده شد در آزمایش دوم، از «پس» و یا «با این حال» استفاده نشده است. در این پرسشنامه بعد از جمله بیان شده توسط شخصیت داستان، سوالی از شرکت کنندگان پرسیده می‌شود که باید جواب آن را با «بله» یا «خیر» نشان داده و سپس به صورت تشریحی دلیل انتخاب خود را توضیح دهند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، افراد وقتی به ساختار جمله‌ها توجه دارند، استنتاج خود را بر اساس وجود «اما» انجام می‌دهند و جواب‌های صحیح را انتخاب می‌کنند، یعنی وقتی که براساس استدلال q نتیجه‌گیری می‌کنند. اما اگر براساس محتوای استدلال‌ها تضمن نهایی را انتخاب کنند، ممکن است تضمن p را انتخاب کنند، به ویژه در ساختارهای مانند ساختار «مربوط اما نامربوط».

در این آزمایش درصد جواب‌های درست در ساختار «نامربوط اما مربوط» 89٪ بود که به درصد جواب‌های درست در ساختار «مربوط اما مربوط» که 70٪ است نزدیک است، و همچنین از درصد جواب‌های صحیح در ساختار «مربوط اما نامربوط» که 25٪ بود، متفاوت است.

نمودار (7) نشان دهنده فراوانی پاسخ‌های صحیح و غلط افراد شرکت‌کننده در جمله‌های با ساختار «مربوط اما مربوط»، «نامربوط اما مربوط» و «مربوط اما نامربوط» در آزمون دوم می‌باشد.



نمودار (7) پاسخ‌های صحیح و غلط در ساختارهای «مربوط اما مربوط»، «نامربوط اما مربوط» و «مربوط اما نامربوط»

همانطور که در نمودار (7) مشاهده می‌کنیم تعداد پاسخ‌های صحیح در ساختارهای «نامربوط اما مربوط» و «مربوط اما نامربوط» به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی پاسخ‌های صحیح را به خود اختصاص داده‌اند.

3-4. تحلیل داده‌های آزمایش شماره دو

در بین ساختارهای بررسی شده و آمار بدست آمده، درصد جواب‌های صحیح در ساختار «مربوط اما نامربوط» "جالب توجه می‌باشد، چرا که در این ساختار فقط 25٪ جواب درست وجود داشت. وجود «اما» در این نوع ساختار باعث شده بود افراد به سمت استدلال دوم سوق پیدا کنند و بر اساس آن استنباط خود را انجام دهند و از استدلال اول که استدلال

مربوطی بوده است، غافل شوند. با بررسی این توضیحات مشخص شد چیزی نزدیک به 87٪ آنها به ساختار جملات اشاره دارند. بعضی از افراد سعی کرده‌اند که به نحوی استدلال‌های نامربوط را به موضوع ربط دهند. به عنوان نمونه:

(7) همکاران هاتف از او خواستند تا برای خوردن شام به رستوران بروند. هاتف شک داشت که برود یا نه؟
او با خودش فکر کرد، من گرسنه نیستم اما موهای من فراست.

استدلال «موهای من فراست» به عنوان استدلالی نامربوط و به عنوان دلیلی برای اینکه هاتف به رستوران برود در این ساختار آورده شده است. یکی از افراد شرکت کننده این طور جواب داده بود که، هاتف به رستوران می‌رود چون می‌خواهد موهای فر خود را به دوستانش نشان دهد و جلب توجه کند. این مطلب نشان می‌دهد که فرد شرکت کننده می‌داند که جواب بخاطر وجود «اما» در جمله باید «بله» باشد به خاطر همین تلاش می‌کند که استدلال نامربوط را به گونه‌ای ربط دهد. حدود 8٪ از دلیل‌ها هم استدلالی جدید از خود ساخته بودند؛ برای مثال:

(8) ارشیا در خانه مشغول بازی بود درحالی که می‌دانست اجازه بازی در خانه را ندارد. او وقتی در حال بازی کردن بود یکی از گلدان‌های روی میز را شکست. عصر که مادر به خانه برگشت ارشیا نمی‌دانست موضوع را به مادرش بگوید یا نه؟ ارشیا به برادر بزرگش می‌گوید: من می‌خواهم راستش را بگویم اما رنگ مورد علاقه من سبز است.

یکی از شرکت کنندگان در جواب چرایی استنتاج خود، این دلیل را آورده بود که ارشیا راستش را نمی‌گوید چون از مادرش می‌ترسد. باز هم مشخص می‌شود که افراد بخاطر وجود «اما» به سمت استنباط خاصی هدایت می‌شوند به همین خاطر استدلالی پیدا می‌کنند که با آن استنباط همخوانی داشته باشد و در نهایت 5٪ از دلیل‌ها با جواب‌های داده شده همخوانی نداشت.

در ساختارهای «مربوط اما مربوط»، توضیحاتی که افراد شرکت کننده برای دلیل انتخاب درست خود آورده بودند چندان مورد توجه نبود چرا که در این ساختار، هم محتوا و هم ساختار جملات باعث شده بود که آنها این جواب‌ها را بدهند. یعنی حتی اگر افراد توضیحی که برای دلیل انتخاب خود می‌آورند بر اساس محتوای استدلال‌ها باشد، نمی‌توان به قطع ادعا کرد که این انتخاب بخاطر کاربرد «اما» نبوده است. البته توضیحاتی که برای انتخاب جواب‌های نادرست در این ساختار آورده شده‌اند از اهمیت بیشتری برخوردارند. منظور از جواب‌های نادرست، جواب‌هایی است که بر اساس استدلال p داده شده‌اند. 85٪ این توضیحات بر اساس محتوای استدلال‌ها بود. یعنی 85٪ استدلال p را به q ترجیح داده بودند. 15٪ باقیمانده هم شامل توضیحاتی بود که می‌توان گفت نه بر اساس ساختار نه بر اساس محتوای جملات بوده است. در این توضیحات افراد خودشان استدلالی جدید ساخته‌اند؛ برای مثال:

(9) در مدرسه ای در ناحیه 5 اصفهان قرار است معلمی به عنوان معلم نمونه انتخاب شود. در میان دانش آموزان این

مدرسه بحث پیش آمده که کدام یک از معلمان به عنوان معلم نمونه انتخاب خواهد شد. رضا یکی از دانش آموزان

این مدرسه پیش خود فکر می‌کند که آیا آقای احمدی به عنوان معلم نمونه انتخاب خواهد شد یا نه؟

رضا با خود می‌گوید: آقای احمدی معلم خیلی خوبی است اما دوتا از معلم‌ها با او مشکل دارند.

آیا آقای احمدی به عنوان معلم نمونه انتخاب می‌شود؟

یکی از شرکت کنندگان در آزمایش جواب می‌دهد، "بله چون دانش آموزان از معلم خود راضی هستند."

و در نهایت ترکیب «نامربوط اما مربوط» را داریم که در این ساختار نیز هم ساختار جملات و هم محتوای آنها شرکت کنندگان را به سمت استنباط صحیح سوق می‌دهد. حتی می‌توان گفت بیشتر از آنچه که در ساختار «مربوط اما مربوط» داشتیم چرا که در آن ساختار هر دو استدلال مربوط بودند و به لحاظ مفهومی هیچکدام بر دیگری برتری نداشت. اما در این ساختار استدلال دوم q نسبت به استدلال اول p برتری دارد. بنابراین در این ساختار نیز جواب‌های صحیح اهمیت خاصی برای بررسی ندارند، در عوض به جواب‌های نادرست توجه بیشتری می‌شود. جواب‌های نادرست این ساختار بسیار کم است (11٪) که از این میزان چیزی حدود 80٪ درصد آن شامل استدلال‌های جدیدی است که شرکت کنندگان ساخته‌اند؛ مثلاً:

(9) سارا و مادر بزرگش تعطیلات آخر هفته را در باغشان می‌گذرانند، سارا کنار حوض نشسته بود که مادر بزرگش با یک سینی شربت آبلیمو آمد و به سارا تعارف کرد که شربت بخورد، سارا نمی‌دانست شربت را بردارد یا نه؟ سارا پیش خودش فکر می‌کند: گل‌های زیادی در باغ هست اما من شربت آبلیمو دوست ندارم.

شرکت کننده در جواب این سوال که آیا سارا شربت را می‌خورد یا نه؟ این‌طور پاسخ داده است "بله، برای این که او نمی‌خواهد دست مادر بزرگش را رد کند". 20٪ دیگر هم شامل توضیحاتی می‌شود که شرکت کنندگان بر اساس استدلال نامربوط آورده‌اند؛ مثلاً: در همین مورد شماره (9) یکی از شرکت کنندگان این‌طور جواب داده بود "بله، چون گل‌های موجود در باغ باعث می‌شود سارا به شربت خوردن میل پیدا کند". در کل می‌توان گفت که همه این توضیحات بر اساس محتوای استدلال‌ها بوده است.

4-4. بحث و نتیجه‌گیری

بعد از جمع آوری داده‌های حاصل از دو آزمایش، تحلیل داده‌های آزمایش اول نشان داد، که به‌طور کلی افراد شرکت کننده از معنای کاربردشناختی حرف ربط «اما» مطلع هستند. البته محتوای استدلال‌ها نیز در انتخاب تضمین نهایی دارای اهمیت است؛ به طوری که اگر گزاره p نامربوط بود، اکثر افراد بجای استدلال از طریق وجود «اما»، به محتوای گزاره‌ها توجه می‌کردند و بر اساس استدلال مربوط استنباط خود را انجام می‌دادند. همچنین مشخص شد در ساختارهای «مربوط اما مربوط» تعداد کمتری استنباط صحیح (استنباطی که پیش‌بینی شده بود) منتج از «با این حال» انجام شده است. با توجه به این امر که برای رسیدن به استنباط مورد نظر منتج از «با این حال» باید استنباطی که از «اما» می‌شود رد شود، می‌توان گفت که استنباط‌های منتج از «با این حال» نیاز به پردازش ذهنی بیشتری دارند و بار شناختی بیشتری را می‌طلبند. همین عامل است که باعث به‌وجود آمدن استنباط‌های اشتباه زیادتری در مقایسه با استنباط‌های منتج از «پس» می‌شود.

در آزمایش دوم، که از افراد شرکت کننده خواسته شده بود که دلیل انتخاب خود را توضیح دهند، به دنبال جواب‌های درست منتج از «پس» و «با این حال» نبودیم. بلکه تنها در پی استنباطی بودیم که از وجود «اما» منتج می‌شود. به‌طور نظری استنباطی که با توجه به وجود «اما» باشد، همیشه باید بر اساس استدلال q باشد. اما در این آزمایش مشخص شد که محتوای استدلال‌ها نقش پراهمیتی دارد. برای نمونه، وقتی دو ساختار «مربوط اما مربوط» را با ساختار «نامربوط اما مربوط» مقایسه می‌کنیم، مشخص می‌شود که درصد استنباط‌های درست در ساختار «نامربوط اما مربوط»، 19٪ بیشتر از استنباط‌های درست در ساختار «مربوط اما مربوط» می‌باشد. علی‌رغم این که در هر دو ساختار استنباط درست از استدلال

q که استدلال مربوط بوده است، برداشت شده است، به نظر می‌رسد که مربوط بودن یا نامربوط بودن استدلال p در اینجا تأثیرگذار است، به نحوی که اگر این استدلال، استدلالی نامربوط باشد، استدلال q به وضوح مهمتر بنظر می‌رسد ولی اگر استدلال p، استدلالی مربوط باشد مهمتر بودن استدلال q کمرنگ‌تر می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که افراد بطور ناخودآگاه معنای تضمنی را که از p برداشت می‌شود را در نظر دارند و می‌دانند که معنای تضمنی q به‌خاطر وجود «اما» به‌طور کلی، جایگزین معنای تضمنی استدلال p نمی‌شود. همانطور که انتظار داشتیم، مشخص شد که انتخاب استدلال p براساس محتوای آن می‌باشد. افرادی که جواب نادرست p را انتخاب کرده بودند محتوای استدلال را علت انتخاب خود ذکر کرده بودند. (در مواردی که از ساختار «مربوط اما نامربوط» استفاده شده بود).

به‌طور خلاصه نتایج حاصل از این دو آزمون نشان می‌دهد که وقتی افراد جمله با ساختار «p اما q» را می‌شنوند، بطور کلی متوجه معنای تضمنی «اما» می‌شوند که باعث می‌شود نتیجه‌گیری براساس استدلال q انجام شود. البته محتوای استدلال p و q هم روی استنباط تأثیر زیادی دارد. بنابراین، این نتایج را می‌توان تأییدی بر نظریه‌های (2004؛ 2007) دانست. وی معتقد است، بندی که با «اما» آغاز می‌شود بنظر نمی‌رسد که باعث حذف فرضیه موجود شود بلکه فقط استنباطی در جهت دیگر را نشان می‌دهد. استدلال q وزن بیشتری دارد و به استدلال p ترجیح داده می‌شود اما وقتی که محتوای استدلال p این اجازه را بدهد، استنباط می‌تواند بر اساس استدلال p انجام شود. حال بطور غیر مستقیم به اهمیت محتوای استدلال‌ها اشاره دارد که یافته‌های این پژوهش کاملاً این موضوع را اثبات می‌کند. شایان ذکر است که این بخش از یافته‌های تحقیق با نتایج تحقیق یانسنز و شکن (2013) هماهنگ است که طبق آن تضمن p کاملاً حذف نمی‌گردد و در طول فرایند استنتاج از کل ساختار، در دسترس باقی می‌ماند و هرگاه با وجود حرف ربط «اما» و «پس» استدلال q نامربوط باشد، مخاطب به تضمن p رجوع کرده و آن را انتخاب می‌کند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش در مورد «با این حال» نمی‌توانیم به نتیجه قطعی برسیم. که آیا این فرضیه که، این حرف ربط باعث می‌شود استنباط بر اساس استدلال p انجام شود درست است یا نه. البته می‌توان درصد کم جواب‌های صحیح منتج از «با این حال» را به این که این استنباط به تلاش زیادتری نیاز دارد نسبت داد. باید تحقیقات بیشتری در مورد استنباط از «اما» و «با این حال» انجام شود تا بتوان به نتیجه دقیق دست یافت.

کتابنامه

- Anscombe, J. and Ducrot, O. (1977). *Deux 'mais' en français?* *Lingua* 43 (1), 23-40.
- Blakemore, D. (2002). *Relevance and Linguistic Meaning: The Semantics and Pragmatics of Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, G. and Yule, G. (1983). *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Grice, H.P. (1975). *Logic and Conversation*, In Cole (eds.), *Syntax and semantics* 9 (41-58), New York: Academic Press.
- Hall, A. (2004). The meaning of but: a procedural reanalysis. *UCL Working Papers in Linguistics*, 16, 199-236.
- Hall, A. (2007). Do discourse connectives encode concepts or procedures. *Lingua*, 117 (1), 174-149.
- Iten, C. (2005). *Linguistic Meaning, Truth Conditions and Relevance. The Case of Concessives*. New York: Palgrave Macmillan.

- Janssens, L. and Schaeken, W. (2013). 'But' how do we reason with it: An experimental investigation of the implicature stemming from 'but'. *Journal of Pragmatics*, 57, 194-209.
- Leech, G. (1983). *Principle of Pragmatics*. New York: longman.
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. New York: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1995). *Linguistics Semantics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sperber, D. and Wilson, D. (1995). *Relevance: Communication and Cognition*. Oxford: Blackwell.
- Thomas, J. (1995). *Meaning in Interaction: an Introduction to Pragmatics*. New York: longman.
- Van Belle, W. and Devroy, G. (1992). Tegenstellende en Toegevende Connectoren. Een Argumentatieve Beschrijving (Preprint 143). Catholic University of Leuven, Faculty of Arts, Department of Linguistics.

Archive of SID